

این کتاب مال من است.

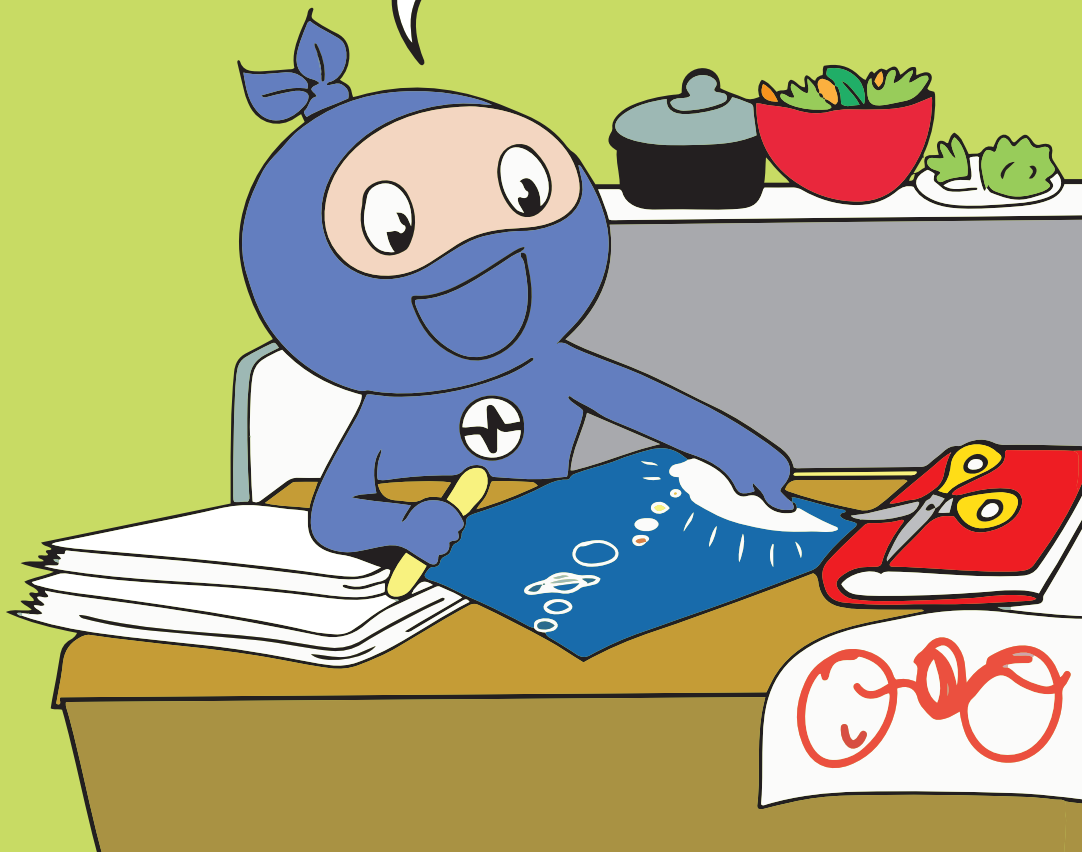
نام:

سن:

خواهرم با مدادشمعی قرمزش مشغول بود.
برای همین کمی صبر کردم و به او گفتم...



تا وقتی منتظرمدادشمعی قرمز را به
من بدهی با مدادشمعی زرد خورشید
را رنگ می‌کنم.



هر وقت با عجله کاری می‌کردم ممکن بود یک رفتار
ناجور از من سر بزند برای همین کمی صبر می‌کردم و
به این فکر می‌کردم که چه بگویم یا چه رفتاری کنم.

